

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۲۹۷، اردیبهشت ۱۴۰۳

پاشنه آشیل مبارزات دلیرانه کارگران و راهکارها

توضیح پیام فدایی: در تاریخ ۵ ماه می ۲۰۲۴ برابر با ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۳ رفیق فریبرز سنجری در اتاق بذرهای ماندگار چریکهای فدایی خلق ایران در کلاب هاوس در بزرگداشت اول ماه مه سخنرانی‌ای در رابطه با مبارزات کارگران ایران و موانع آن ایراد کرد و در پایان به پرسش‌های شرکت کنندگان نیز پاسخ گفت. آنچه در زیر می‌آید متن این سخنرانی است که به این ترتیب به اطلاع علاقه‌مندان می‌رسد. فایل صوتی این برنامه از طریق لینک زیر در دسترس می‌باشد:

<https://www.youtube.com/watch?v=Bnc15htzY2Q>

با درود به همه عزیزانی که در جلسه امشب حضور دارند و با تشکر از مسئولین اتاق بذرهای ماندگار که امکان این جلسه رو مهیا کردند. با توجه به این واقعیت که جلسه امشب در بزرگداشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر روز جهانی کارگر رو به شما و تمامی کارگران و ستمدیدگان تبریک می‌گم و یاد و خاطره همه کارگران و کمونیست‌هایی که برای رهائی از نظم ظالمانه سرمایه‌داری جنگیدن و در راه تحقق آرمان‌های طبقه کارگر به دست مزدوران سرمایه‌داران جان باختند را گرامی می‌دارم. همه آنهایی که برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم جان فدا کردن.

قبل از هر صحبتی با توجه به اینکه امروز ۵ ماه مه که زاد روز کارل مارکس اندیشمند بزرگ طبقه کارگر، یاد وی رو گرامی می‌دارم؛ یاد اندیشمند و انقلابی بزرگی که برای نخستین بار موقعیت طبقه کارگر در نظام سرمایه‌داری رو تشریح کرد و نشان داد که این طبقه قادر به ایجاد سوسیالیسم و بر رسالت این طبقه در آزادی بشریت از قید هر گونه ظلم و ستم تاکید کرد. مارکس مکتبی رو بنیان گذاشت که هدفش سرنگونی سرمایه‌داری است. درست به همین خاطر هم این اندیشمند و آموزگار کبیر طبقه کارگر جهان، دشمنی همه علم بورژوازی که مدافع حفظ بردگی کارگران می‌باشه و تبلیغات کینه توزانه دستگاه تبلیغاتی این طبقه رو بر انگیخت. بورژوازی، در مارکسیسم دشمنی می‌دید و می‌بینه که علیه بردگی کارگران اعلان جنگ داده. به همین خاطر هم سال‌هاست که دستگاه تبلیغاتی سرمایه‌داران از نسبت دادن هیچ تهمتی به مارکسیسم و حتی اعلام مرگ اون دریغ نورزیده‌اند. بگذارید به نمونه تازه‌ای از این تبلیغات ضد مارکسیستی اشاره بکنم. حتما شنیده‌اید که اخیرا فرماندار فلوریدا در ایالات متحده آمریکا قانونی رو به مجلس پیشنهاد داده که بر اساس آن در مدارس یا دانشگاه‌ها درس‌هایی علیه مارکسیسم تدریس بشه. این نمونه خودش به خوبی ترس طبقه حاکمه از رشد مارکسیسم را آشکار می‌کنه.

اتفاقا کسانی که هر روز مرگ مارکسیسم رو فریاد می‌زنند و از پایان کمونیسم سخن می‌گویند قادر به درک این نکته نیستند که از آنجا که اندیشه مارکس بیان تئوریک تضادهای موجود در نظام سرمایه‌داریه و موقعیت طبقه کارگر در این نظم ظالمانه را تشریح می‌کنه و از اون اخذ شده بنابراین تا این طبقه در حیات مادی جامعه سرمایه‌داری موجودیت داره، این تئوری هم همچنان وجود خواهد داشت، چون تئوری مارکس منعکس کننده واقعیت‌های جامعه سرمایه‌داریه و او از آرمان‌های کارگران دفاع کرده و راه رهائی اون‌ها رو نشان داده.

مارکس اعلام کرده که شرط رهائی کارگران از ستم و استثمار نابودی نظام سرمایه‌داریه. در واقع هم اگر طبقه کارگر بخواد از شرایط دهشتناکی که سرمایه‌داران برای کارگران در سراسر جهان به وجود آورده‌اند، رهائی پیدا بکنه چاره‌ای جز این نداره که نظرات و ایده‌های مارکس را آموزش ببینه و حرکت‌های مبارزاتی خودشو به سوی نابودی نظام سرمایه‌داری جهت بده.

حالا، با گرامی داشت یاد مارکس و یار همیشگی‌اش فردریک انگلس و با تاکید بر این سخن لنین که علت قدرت بی انتهای آموزش مارکس در درستی اونه؛ برگردیم به روز جهانی کارگر و ببینیم که کارگران ما در ایران در چه شرایطی این روز را گرامی داشتن.

اولین نکته‌ای که در مورد جامعه ایران باید گفت اینه که کارگران ما در شرایط سلطه یک دیکتاتوری لجام گسیخته قرار دارند و این دیکتاتوری که تجلی‌اش رژیم جمهوری اسلامی سال‌هاست جنگ و تنش در خارج از کشور برای مثال در سوریه و یمن و لبنان و عراق را با سرکوب شدید داخلی پیش می‌بره و پیش برده. دیدیم که همین موشک پرانی واقعا مضحک و مسخره جمهوری اسلامی به

اسرائیل جنایتکار_ که در چند ماه گذشته بیش از ۳۰ هزار فلسطینی را در غزه کشته_ در همین چند روز پیش رو هم جمهوری اسلامی درست با این عمل این عملشان توأم کرد (یعنی) با یورش وحشیانه به زنان برای تحمیل حجاب اسلامی. که از اون جا هم که سرکوب زنان در واقع سرکوب جامعه است به روشنی می‌شه فهمید که در این موقعیت هم دوباره جمهوری اسلامی آتش افروزی در خارج را با سرکوب داخلی توأما پیش برده است.

جمهوری اسلامی که با توسل به زندان و شکنجه و اعدام اکثریت مردم رو در فقر و فلاکت و زندگی در زیر خط فقر قرار داده، از شکل گیری هر گونه تشکل مستقل مردمی جلوگیری می‌کنه و در چنین شرایطی حتی اجازه برگزاری آزاد روز جهانی کارگر را به کارگران ایران نمی‌دهد. اگر خوب توجه کنیم این دیکتاتوری سگ نگهبان نظام سرمایه‌داریه که با سرکوب گسترده و شدید کارگران و همه ستمدیدگان جامعه، ایران را به بهشتی برای سرمایه داران بدل کرده.

اما این هم واقعیتیه که به رغم همه سرکوب‌ها و تحمیل واقعا فقر و فلاکت بر زندگی کارگران و در شرایط فقدان تشکل‌های مستقل کارگری و سازمان سیاسی طبقه کارگر که در پیوند با مبارزات کارگران باشه، باز هم هر روز در هر گوشه کشور شاهد اعتراضات و مبارزات کارگران و پرستاران و زنان و بازنشستگان و معلمین و ملیت‌های تحت ستم هستیم. می‌بینیم که خشم و نفرت مردم از وضع موجود شرایطی رو سبب شده که یکی از مؤلفه‌های شرایط کنونی شدت و گستردگی مبارزات کارگران و ستمدیدگان هستنش. این مبارزات از خوزستان تا خراسان و از سیستان و بلوچستان و هرمزگان تا آذربایجان و کردستان هر روز ادامه داره و فریاد کارگران را در سطح جامعه پژواک می‌ده. تازه همه این مبارزات در شرایطی رخ می‌ده که کارگران از فقدان تشکل‌های مستقل خودشون در رنج‌اند و همین پراکندگی صفوف کارگران قدرت سرمایه‌داران را برای این که به مطالبات کارگران پاسخ ندهند فزونی بخشیده. بگذارید برای نمونه به برخورد اخیر یک کارفرما با کارگران اشاره بکنم که همین واقعیت را با زبان ضدکارگری خودش بیان می‌کنه.

واقعه این بود که چند روز پیش شهردار فردیس کرج در مقام یک کارفرما به کارگرانی که خواهان سه ماه حقوق معوقه خود شون بودن، یعنی کار کردن و حقوق‌شون پرداخت نشده و خواهان حقوق پرداخت نشده‌شان هستند اعلام کرد و گفت **در عرض یک ساعت، تسویه حساب می‌کنم چون نیرو تو شهر زیاده.** به این شکل او تهدید کرد که همه کارگرهائی که حقوق معوقه خودشونو طلب می‌کنند را اخراج خواهد کرد! حرف این کارفرمای بی‌شرم واقعیت اوضاع کنونی رو به روشنی نشان می‌ده. در این اوضاع، یعنی در شرایط وجود ارتشی فشرده از بیکاران جویای کار و در شرایط فقدان تشکل و نبود یک سازمان انقلابی در پیوند با مبارزات کارگران، روشنه که توازن قوای موجود بین کارگران و سرمایه‌داران به ضرر کارگران است و این یک واقعیت دردناک اما روشنه. ولی درست در چنین اوضاعی هم باز ما شاهد مبارزات کارگران و اعتصابات کارگران هستیم. تجمعات اعتراضی کارگران فولاد اهواز، اعتصابات کارگران کاغذ پارس، اعتراضات کارگران شرکت‌های نفت و پتروشیمی‌ها کارگران راه آهن و کارگران هفت تپه و کارگران برق معروف به کلاه زردها و کارگران مخابرات و بازنشستگان کارگری و کارگران شهرداری‌های مختلف و ده‌ها مورد دیگر همه این‌ها جلوه‌هائی از این مبارزات در سراسر کشور هستند.

اجازه بدید در همین جا به یکی از تازه‌ترین اعتصابات کارگری که به نوعی موقعیت بیشتر اعتصابات کارگری رو هم نشون می‌ده، اشاره بکنم. ببینید، از اول اردیبهشت، کارگران کارخانه کاغذ پارس در شوش خوزستان اعلام اعتصاب کردن. این اعتصاب پس از تعطیلی برخی از خطوط تولید و پس از آن که کارفرما حدود ۱۰۰ کارگر را از کار اخراج کرد، آغاز شد. کارگران اعتصابی خواهان بازگشت به کار کارگران اخراجی و افزایش دستمزد و کنار گذاشته شدن پیمانکار شدند. اما کارفرما از یک طرف وعده‌های فریبکارانه داد و از طرف دیگر در عمل برای ۱۲ تن از کارگران در آستانه روز جهانی کارگر، در مراجع قضایی و امنیتی مبادرت به تشکیل پرونده کرد. معنی این کار چیه؟ معنائی جز این نداره که سرمایه‌داران امروز در سایه رژیم دیکتاتور حامی‌شون یعنی جمهوری اسلامی طوری علیه کارگران قدرت نمائی می‌کنند! که اصلا سابقه نداره آنها نه تنها اجباری نمی‌بینند که به حداقل خواسته‌های کارگران تمکین بکنند بلکه علیه کارگران اعلام جرم هم می‌کنند و پای کارگران معترض که حق طبیعی خودشون را می‌خواهند را به مراجع قضائی و امنیتی هم می‌کشوند. باید توجه کنیم که اونچه در مورد کارگران کاغذ پارس در شوش به وجود اومده تصویری از بیشتر اعتصابات کارگری در ایرانیه که در تمام این سال‌ها تک تک ما شاهدش بودیم.

در این اوضاع، با نگاهی به شرایط زندگی و مبارزات کارگران به روشنی هر کسی می‌تونه ببینه که کارگران ما از فقدان تشکل مستقل صنفی و همچنین سازمان سیاسی مورد نیازشون در رنج هستن و صفوفشون شدیداً پراکنده ست. حالا در چنین وضعی عده‌ای از وجود سندیکا و اتحادیه در ایران صحبت می‌کنند و "سندیکای هفت تپه"، "سندیکای شرکت واحد" و "اتحادیه آزاد کارگران" که صرفاً

نام‌هایی در روی کاغذ هستند و می‌تونن برای مقاصد خاصی مورد استفاده قرار بگیرند را به عنوان تشکلهای کارگری جلو می‌دهند.

البته سندیکا کارگران هفت تپه و شرکت واحد از سابقه متفاوت از "اتحادیه آزاد کارگران" و اخیراً هم "کنفدراسیون کارگری" برخوردارند. در دهه ۸۰ کارگران هفت تپه و رانندگان شرکت واحد به تلاش‌های زیادی برای ساختن سندیکاهائی مورد نیاز خودشون دست زدن ولی دیکتاتوری حاکم امکان ایجاد سندیکا رو نداد و اون تلاش‌ها ناموفق باقی ماند. اخیراً هم جریانی به نام کنفدراسیون کارگری در خارج از کشور علم شده.

در مورد علم کردن این کنفدراسیون کارگری لازم می‌دانم تاکید کنم که این امر جلوه آشکاری از تشکل سازی قلابی و کاغذی برای کارگران هست که نه تنها سودی برای کارگران ما ندارد بلکه تلاشی مذبوحانه ست برای ایفای نقش در یک شرایط بحرانی به ضرر کارگران. سازماندهندگان جلوی صحنه این تشکل سازی قصد دارند از هم اکنون به نام کارگران در آلترناتیو سازی‌های امپریالیستی جای تشکل یا تشکلهای واقعی کارگری را پر کنند که البته خیال باطلیه ولی این‌ها هم برای دربند نگاه داشتن کارگران ایران تلاش خودشونو می‌کنند.

اما ما باید از این واقعیت هم صحبت کنیم که پراکندگی صفوف کارگران واقعیتیست که حتی با اشاره به حداقل دستمزد تعیین شده امسال توسط شورای عالی کار جمهوری اسلامی هم می‌شه به طور واضح اونو دید و اون را توضیح داد و متوجه شد که اگر کارگران ما از تشکلهای مستقل خودشون برخوردار بودند و این تشکلهای مثل تشکلهای مشابه در اروپا در قانون به رسمیت شناخته می‌شدن، و در محیط کار کارگران را نمایندگی می‌کردند اون وقت جمهوری اسلامی به راحتی نمی‌تونست در شرایط رشد روز افزون قیمت‌ها و در شرایطی که خود نهادهای دولتی از خط فقر ۲۵ و ۳۰ میلیون تومانی در ماه حرف می‌زنند، **حداقل دستمزد را برای سال ۱۴۰۲ یعنی همین سالی که توش هستیم " ۸ میلیون و ۲۰۸ هزار تومان" در ماه تعیین بکنه.** یعنی حقوق کارگران رو چند برابر زیر خط فقر قرار بده. تازه این رقم برای کارگرانیست که شامل قانون کار هستن نه میلیون‌ها کارگری که خارج از این قانون ضد کارگری وحشیانه استعمار می‌شوند. به خصوص زنان کارگری که در کارگاه‌های کوچک به شدیدترین وجه استعمار می‌شوند و تحت انواع آزارها قرار می‌گیرند تا بتوانند یک لقمه‌ای نان برای خانواده خود دست و پا کنند. خود همین واقعیت به روشنی نشان می‌ده که به رغم اعتراضات کارگران، اما دیکتاتوری حاکم کار خودشو می‌کنه و حتی حاضر نیست ارزش نیروی کار را در حدی که برای بازتولید اون لازمه تعیین بکنه. این واقعیتیه که کارگران رو به اضافه کاری‌های وحشتناک و پیدا کردن شغل‌های دوم و سوم مجبور کرده. این وضع در شرایطی ممکن شده که با توجه به بحرانی بودن سیستم سرمایه‌داری که البته ابعاد جهانی داره، یک ارتش بزرگ از کارگران جویای کار به وجود اومده و جمهوری اسلامی با تکیه بر ابعاد وسیع بیکاری و پراکندگی صفوف کارگران با منجمد کردن دستمزد آنها هر روز سفره خانواده‌های کارگری رو کوچکتر و کم رونق تر می‌کنه اونهم در شرایطی که کارگران لحظه‌ای از مبارزه برای بهبود زندگی خودشون و تغییر شرایط کارشون باز نمانده‌اند.

می‌بینیم که در این اوضاع، اون چه که مهمه اینه که قدرت چانه زنی کارگران محدود و تضعیف گشته و یک عامل مهم در این امر هم پراکندگی صفوف اون‌هاست یعنی در رنج بودن کارگران ما از عدم وجود تشکلهای مستقل صنفی خودشون. همین طور می‌بینیم آنچه باعث شده توازن قوا بین کارگران و دشمنانشان به ضرر کارگران باشه فقدان یک نیروی سیاسی انقلابی مدافع راستین طبقه کارگر در صحنه ست، نیروئی که بتونه راه درست مبارزه را در پیش بگیره و به ضرر دشمن عمل بکنه تا شرایطی به وجود بیاد که سنگینی توازن قوا به نفع کارگران تغییر بکنه. البته می‌دونیم که یک چنین نیروی انقلابی در نهایت کارش کمک به کارگران برای متشکل شدن و نابودی کل سیستم سرمایه‌داریه و این خود کارگران هستند که باید خودشون رو از قید استعمار سرمایه‌دارها رها بکنند. حالا از این بحث می‌خوام توجه رفقا و دوستان رو به این امر جلب بکنم که از نظر من **پاشنه آشیل مبارزات کارگران ما در حال حاضر متشکل نبودن اون‌هاست**، چه در تشکلهای صنفی‌شان و چه در سازمان یا حزب طبقاتی خودشون.

پس همین واقعیت باید نقطه حرکت کارگران پیشرو و روشنفکران طبقه کارگر قرار بگیره تا اونا با درک پاشنه آشیل مبارزات کنونی، راه‌های غلبه بر این مشکل و مانع را پیدا بکنن. در واقعیت امر، هر کارگر آگاه و هر روشنفکر دلسوز و مدافع رهائی طبقه کارگر در اولین گام‌ها برای غلبه بر موانعی که در مقابل شکل گیری تشکلهای مستقل کارگری و مهمتر از اون شکل گیری سازمان سیاسی طبقه کارگر که در پیوند با زندگی و مبارزات کارگران باشه خودشو با هیولای دیکتاتوری مواجه خواهد دید. پس در مقابل کارگران آگاه و مبارز و روشنفکرانی که قلبشان با آرمان‌ها و مطالبات کارگران می‌تپه این پرسش قرار می‌گیره که چطور می‌شه با این هیولا در افتاد و سد دیکتاتوری حاکم را از بین برد و یا در آن شکاف انداخت؟

اجازه بدین قبل از این که به این سؤال بپردازم، به این واقعیت اشاره کنم که در بیش از نیم قرن گذشته در جنبش کارگری و کمونیستی ایران همواره دو خط در مقابل هم قرار داشته‌اند. یکی خطیه که مطرح می‌کرد و می‌کنه که در شرایط دیکتاتوری حاکم در ایران امکان سازمانیابی کارگران و توده‌های ستم‌دیده در مسیر **مبارزات مسالمت آمیز** وجود نداره و خط و نظر دیگه هم مدعی بود و هست که در طی **مبارزات مسالمت آمیز**، کارگران امکان تشکل یابی دارند. یعنی این امکان را خیلی واقعی می‌دید؛ این نظر بر عکس نظر اول کاری به واقعیت نداشته و نداره و عملکرد دیکتاتوری رو بطور واقعی درک نمی‌کنه و یا اون را در تحلیل‌ها و رهنمودهاش به حساب نمی‌آورد و امروز هم درک نمی‌کنه نه اون موقع درک می‌کرد و نه امروز می‌کنه و واقعا به حساب نمی‌آره که با چه دیکتاتوری‌ای سر و کار داره. از این دسته در جنبش به نام مدافعین **کار آرام سیاسی** نام می‌بریم. همین‌ها امروز در حوزه مبارزات اقتصادی کارگران، تشکل‌هایی که کارگران رو در صحن کارخانه نمایندگی نمی‌کنند رو سندیکا و اتحادیه کارگری قلمداد می‌کنن؛ و یا تجمع تعدادی روشنفکر که هیچ ارتباطی با طبقه کارگر ندارند را حزب طبقه کارگر نام می‌برند یا معرفی می‌کنند. من خودم رو از نام بردن از آنها بی نیاز می‌دونم چون هر ریفیقی با نگاهی به صفوف اپوزیسیون جمهوری اسلامی به راحتی متوجه می‌شه که چقدر احزاب کاغذی وجود داره؛ و در شرایطی که طبقه کارگر از بی‌سازمانی رنج می‌کشه و واقعا در رنجه از چه تشکل‌های صنفی‌ای که وجود نداره به نام تشکل واقعی نام برده می‌شه!

اما آن خطی که دیکتاتوری را مانع اصلی سازمانیابی کارگران و روشنفکران طبقه کارگر می‌دونه که ما یعنی چریک‌های فدائی خلق ایران خودمون را در آن چهارچوب تعریف می‌کنیم بر این تحلیل متکیه که باید در رنجه اول شیوه‌ای از مبارزه را در پیش گرفت که بتواند در سد دیکتاتوری شکاف ایجاد بکنه و از این طریق زمینه را برای متشکل شدن کارگران به وجود بیاره. اگر خوب توجه کنیم می‌بینیم که این خط بر اساس فاکت‌ها و واقعیات بسیاری از دل خود واقعیت بیرون اومده و در فاصله طولانی هم خود زندگی اونو به اثبات رسانده. پس اگر به دنبال راهکار برای متشکل شدن کارگران در شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران هستیم باید این خط را دنبال کنیم. حالا این خط را می‌شود بیشتر هم توضیح داد.

بینید، در شرایط دیکتاتوری‌ای که به باور ما ذاتی سلطه بورژوازی وابسته حاکم بر ایرانه، نه کارگران و نه روشنفکران انقلابی این طبقه امکان پیدا نمی‌کنند که در پروسه‌ای مسالمت آمیز متشکل بشوند. چون استبداد حاکم هر گونه تشکل را بی‌رحمانه سرکوب می‌کنه. نمونه تلاش‌های کارگران برای ایجاد تشکل‌های صنفی مستقل رو در دهه ۸۰ در نظر بگیریم که نتیجه اش باعث شد که کارگران زندانی بشوند، شکنجه بشوند و در عمل هم تشکل مستقلی به وجود نیاید.

ما اگه به تاریخ مبارزاتی مردم ایران و تاریخ جنبش کارگری هم رجوع بکنیم می‌بینیم که در هر زمان که به هر دلیلی در سد دیکتاتوری شکاف افتاده، هم خود طبقه کارگر و هم روشنفکران این طبقه توانسته‌اند تا حدی خودشونو سازمان بدهند و متشکل بشوند. برای مثال دیکتاتوری رضا شاه اگر به تاریخ مراجعه بکنیم همه تشکل‌هایی که در شرایط انقلاب مشروطیت به وجود اومده بودند را نابود کرد. اما زمانی که به دلیل وقوع جنگ جهانی دوم و تضعیف امپریالیسم انگلستان شرایط سقوط حکومت رضا شاه به وجود اومد و انگلیسی‌ها اونو به جزیره موریس تبعید کردن در آن زمان ضعف حکومت مرکزی، آشکار شد و ما شاهد فضای باز سیاسی‌ای بودیم که در بستر آن تشکلات کارگری و سازمان‌های سیاسی بسیاری شکل گرفتند. این وضع نزدیک به ۱۲ سال ادامه داشت تا این که با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد این فضا کاملا دگرگون شد و حکومت شاه که حالا دیگه با کمک‌های امپریالیست‌های انگلیس و آمریکا قدرت زیادی گرفته بود، همه اون سازمان‌ها و تشکلات کارگری رو به وحشیانه‌ترین شکلی سرکوب کرد.

یک تجربه دیگه رو هم در جریان انقلاب سال‌های ۵۶ و ۵۷ داریم. این بار به دلیل انقلاب عظیم مردم ایران یک بار دیگه در سد دیکتاتوری شکاف ایجاد شد و تا حکومت جدید بتونه خودشو سر و سامان بده و دیکتاتوری‌اش را به طور کامل اعمال بکنه، فضای تقریبا آزادی به وجود اومد که در این فضا نوعی تشکل کارگری تحت عنوان شوراهای کارگری امکان شکل گیری پیدا کردن که بعد با سرکوب خونین سال ۶۰ و با سلطه کامل سرنیزه باردیگه همه‌ی اون تشکلات کارگری سرکوب و نابود شدند. در واقع اگر به سلطه جمهوری اسلامی از سال ۶۰ تاکنون هم نگاه کنیم باز هم به روشنی می‌بینیم که با گسترش دیکتاتوری این رژیم در سراسر کشور امر سازمانیابی کارگران لگد مال این سلطه شده. پس تحلیلی که شکاف در سد دیکتاتوری رو برای سازمانیابی طبقه کارگر امری اساسی می‌دونه متکی بر چنین فاکت‌های عینی‌ایه. یعنی خود واقعیت ثابت می‌کنه که راهکار واقعی برای فراهم کردن شرایط سازمان یابی طبقه کارگر و رفع پاشنه آشیل مبارزات کارگری در ایران، **مبارزه برای شکاف انداختن در سد دیکتاتوری حاکمه**.

حالا برای اینکه این بحث رو در روال درست‌اش پیش ببریم لازم می‌دونم قبل از پرداختن به راهکارهایی که می‌تونه در سد دیکتاتوری شکاف ایجاد بکنه بر این واقعیت هم تاکید کنم که جوانان و روشنفکران

انقلابی نباید اسیر تبلیغاتی بشوند که همه وظیفه روشنفکران انقلابی رو شرکت در مبارزات اقتصادی و سازمان‌یابی اقتصادی مبارزات صنفی کارگران قرار داده‌اند و برای این منظور از ایجاد هسته‌های مخفی کارخانه و هسته‌های سرخ و غیره حرف می‌زنند. این تفکر به تنها امری که نمی‌پردازد ضرورت مبارزه سیاسی کارگران و سازماندهی سازمان سیاسی این طبقه هستش. در حالی که **به فول رفیق پویان با گرمی داشت خاطره فراموش نشدنی‌اش رابطه با پرولتاریا هدفش کشاندن این طبقه به شرکت در مبارزه سیاسی** و نه محدود شدن در مبارزات اقتصادی که خود کارگران بهتر از هر کسی می‌توانند اونو پیش ببرند. البته، برای جلوگیری از هر برداشت نادرستی تاکید کنم که منظور عدم توجه به مبارزات اقتصادی کارگران و عدم کمک به شکل‌گیری تشکل‌های کارگری عدم حمایت از حق کارگران در داشتن تشکل‌های مستقل نیست بلکه مساله بر سر انتخاب راه درسته. اساساً کمونیست‌ها همانطور که رفیق پویان مطرح کرده باید بدونند که **خود آگاهی طبقاتی پرولتاریا تنها در جریان مبارزه سیاسی که وسیع‌ترین امکان ظهور و رشد خودشو باز می‌یابه.**

این تاکید را لازم دونستم به خاطر اینکه نباید فراموش کرد که کمونیست‌ها برای سازماندهی صف مستقل طبقه کارگر و اعمال هژمونی این طبقه در مبارزه برای رهائی کارگران از هرگونه ستم و استثمار می‌جنگند. در حالی که به صرف شرکت در مبارزات اقتصادی طبقه کارگر و در شرایطی که دیکتاتوری حاکم امکان ایجاد سازمان سیاسی طبقه کارگر در جریان مبارزات مسالمت آمیز رو نمی‌دهد، نمی‌شه به این هدف عالی دست پیدا کرد.

با این توضیح حالا برگردیم به این امر که چطور می‌شه در سد دیکتاتوری حاکم شکاف انداخت. همانطور که قبلاً گفتم تجربه نشون داده که عوامل مختلفی می‌توانند در سد دیکتاتوری شکاف بیندازند. مثال‌های تاریخیش را هم گفتم. اما بحث ما بر سر **حرکت آگاهانه** کارگران و پیشروانشان هستش. در اینجاست که لازم می‌شه با رژیم می‌شه که جز زبان زور نمی‌شناسه، با زور سخن گفت. بنابراین کارگران آگاه و پیشرو و روشنفکران انقلابی به اعمال قهر انقلابی متوسل می‌شوند تا در مقابل قهر ضدانقلابی دیکتاتوری حاکم یعنی جمهوری اسلامی ایستادگی بکنند و بتوانند در درجه اول سازمان سیاسی طبقه کارگر را به وجود بیارند که در شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران الزامات سازمانی مخفی و با سازماندهی سیاسی نظامیه و تجربه چریک‌های فدائی خلق در دهه پنجاه هم نشون داد که در شرایط دیکتاتوری بورژوازی وابسته در ایران تنها یک چنین سازمانی واقعاً امکان بقاء و امکان پیش روی داره. چنین سازمانی می‌تونه با توسل به مبارزه مسلحانه به تدریج در سد این دیکتاتوری شکاف ایجاد بکنه.

بنابراین اگر بحث بر سر یک راهکاریه که بشه بر پراکندگی صفوف کارگران فائق اومد تا کارگران بتوانند در ارگان‌های صنفی و سیاسی خودشون متشکل بشوند، همین راهکار را باید در پیش بگیرند. به همین دلیل هم هست که ما همواره گفته و تاکید کرده‌ایم که کارگران آگاه باید دست در دست روشنفکران انقلابی طبقه کارگر با ایجاد هسته‌های مخفی که الزاماً باید سیاسی نظامی باشه دست به اعمال قهر انقلابی بزنند و به مقابله با قهر ضدانقلابی جمهوری اسلامی بلند بشوند. در بستر این مبارزات، سازماندهی مسلح توده‌ها و مقابله با نیروهای مسلح دیکتاتوری حاکم به وجود می‌آید و در پروسه و به تدریج سد دیکتاتوری شکاف برمی‌داره و شرایط برای سازمانیابی کارگران و در نهایت رسیدن به هدف اصلی که همانا نفی استثمار و رسیدن به یک جامعه سوسیالیستیه، فراهم می‌شه.

مایلم در آخر این صحبت به تجربه اخیر مبارزات انقلابی مردم ایران یعنی به تجربه خیزش انقلابی ۱۴۰۱ هم اشاره بکنم. دیدیم که جوانان انقلابی ما از همان روز اول خیزش توده‌ای به قهر انقلابی متوسل شدند. چون تجربه به آنها نشون داده بود که با جمهوری اسلامی جز با زبان قهر انقلابی نمی‌شه سخن گفت. در جریان این خیزش شاهد شکل‌گیری هسته‌های مخفی‌ای هم بودیم که عمدتاً با کوکتل مولوتف ماشین سرکوب و نهادهای تبلیغاتی دیکتاتوری حاکم را آماج جملات خودشون قرار دادند. این واقعیت انعکاسی از یک ضرورت در جامعه ایرانه. به همین دلیل هم باید مورد توجه جدی کارگران پیشرو و روشنفکران طبقه کارگر قرار بگیره. باید ضرورت ایجاد هسته‌های سیاسی نظامی رو تبلیغ کرد. در جریان مبارزه سیاسی نظامی با رژیم جمهوری اسلامی شرایط برای رشد وسیعتر این هسته‌ها آماده می‌شه و تنها با تداوم این مبارزه ست که سد دیکتاتوری شکاف برمی‌داره و شرایط سازمان‌یابی کارگران تسهیل و مهیا می‌شه. در این میبحث خوب خیلی حرف‌ها می‌شه زد، مثال‌ها می‌شه زد ولی خوب من این بحث را در این حد خلاصه کردم و امیدوارم که زیاد خسته‌تان نکرده باشم تا بشود در بخش پرسش و پاسخ هر چه بیشتر به این بحث پرداخت. برایتان شادی و پیروزی آرزو می‌کنم.